


معرفی و نقد تصحیح سفرنامه ناشناخته بستان السیاحه عبداله ولی پور  

This is an open access article under the terms of the [Creative Commons Attribution-NonCommercial License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/), which permits use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

© ۲۰۲۴ The Author(s). Journal of Codicology and manuscript research published by Torath pub. on behalf of the Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN.



از صفحه ۱۲۹ تا صفحه ۱۴۵ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

چکیده

کتاب بستان السیاحه یکی از آموزنده‌ترین سفرنامه‌هایی است که در دوره قاجار نوشته شده است. این کتاب نوشته میرزا زین العابدین بن اسکندر شیروانی است. با توجه به این که گستره زمانی و مکانی سیاحت مؤلف بستان السیاحه بسیار گسترده بوده است، -یعنی در عرض ۳۷ سال، بخش اعظم قاره آسیا تا خاور دور و جزایر پایین خط استوا، بخشی از اروپا و قسمتی از آفریقای شمالی را گشته و با اقوام و صاحبان مذاهب و نحله‌های مختلف دیدار داشته است و ماحصل همه آنها را در کتاب بستان السیاحه گردآوری کرده است- زوایای تاریک تاریخ را که در پستوهای نمود سیاست‌های روز پنهان بودند، روشن می‌کند، از این روی ارزش ادبی و محتوایی کم‌نظیری دارد. بستان السیاحه علاوه بر فواید عامی که در متون دیگر نیز قابل دسترسی است، فواید خاص و شاذی هم دارد که شاید تنها در این کتاب بتوان آنها را یافت. این اثر در سال‌های اخیر به همت منیژه محمودی، تصحیح و در ۳ جلد چاپ شده است. از آنجایی که اولاً تاکنون تلاش شایسته‌ای در معرفی و شناساندن این کتاب دایره‌المعارف‌گون صورت نگرفته و ثانیاً تصحیح منیژه محمودی در کنار همه مزایا و محاسن‌اش، کاستی‌ها و معایبی نیز دارد، لذا این جستار در پی آن است تا ضمن معرفی این اثر به شیوه توصیفی-تحلیلی، تصحیح متن را نیز در بونه نقد و بررسی قرار دهد. دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد که اشکالات تصحیح به دو بخش عمده قابل تقسیم است؛ مورد اول مربوط می‌شود به دخل و تصرف‌های غیرعلمی و ناهم‌سان مصحح در نسخه‌بدل‌ها، و ترجیح نسخه‌بدل‌های نادرست بر نسخه‌بدل‌های مرجح، و مورد دوم نیز مسایل فنی از جمله حروف چینی و تایپ و اشتباهات فاحش در کاربرد علائم سجاوندی و... در برمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه، بستان السیاحه، شیروانی، تصحیح، معرفی و نقد.

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام نور. تهران. ایران. a.valipour@pnu.ac.ir



۱- مقدمه

بستان السیاحه یکی از مهمترین و آموزنده‌ترین سفرنامه‌هایی است که در دوره قاجار نوشته شده است. نویسنده این سفرنامه میرزا زین العابدین بن اسکندر شیروانی، ملقب به مست‌علیشاه است (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱/ شش). وی از عارفان شهیر طریقه نعمت‌الهی است و بیشتر عمر خود را در سفر گذرانده است. شیروانی در نیمه شعبان سال ۱۱۹۴ هجری در یک خانواده اهل علم در ولایت شماخی شیروان به دنیا آمد (همان: ۹۷۲/۲). در پنج سالگی به همراه خانواده به کربلائی معلاً مهاجرت کردند (همان‌جا). در آنجا ۱۲ سال از محضر پدر و سایر علما، علوم رسمیه را آموخت (همان: ۹۷۳) در این زمان‌ها بود که به مصاحبت بزرگان طریقه نعمت‌اللهی، از جمله سید معصوم علیشاه دکنی و نور علیشاه اصفهانی رسید و وارد طریقه فقر شد (همان: ۱/ هفت). در ۱۷ سالگی، با توصیه‌های مظفر علیشاه (معطر علیشاه) و به قصد «تمکین» سیاحت را آغاز کرد (همان، ۱۳۴۸: ۴۱۰ - ۴۰۹) و ۳۷ سال در سیر و سیاحت بود (همان، ۱۳۹۵: ۱/ ۹۷۵). تا این که در زمان قطبیت مجذوب علیشاه و به امر وی و برای آماده شدن به منصب ارشاد، سفر را متوقف و در شیراز سکونت کرد. در سال ۱۲۳۵ هجری در شیراز تأهل اختیار کرد (همان: ۹۷۶/۲)، به سال ۱۲۴۱ هجری موقع مهاجرت از شیراز به کربلا، در راه قمشه، به دستور حاکم آنجا، دست‌نوشته‌هایش را غارت کردند و سوزاندند. در سال ۱۲۴۷ شروع به نوشتن کتاب بستان السیاحه کرد و آن را در سال ۱۲۴۸ به اتمام رسانید. و بالاخره در سال ۱۲۵۳ هجری به همراه همسر رهسپار سفر حج بود که در جده درگذشت و بنا به وصیت خود - که هر جا جان به جان آفرین تسلیم کرد، خاکسپاری شود - در قبرستان «امتاً حوا» دفن شد (همان: ۱/ پانزده). از میرزا زین العابدین شیروانی آثاری چند به یادگار مانده است که عبارت‌اند از:

- **کشف المعارف:** «رساله‌ای کوتاه در بیان عقاید نویسنده و شرح احوال خود و عارفان دین و عالمان اهل یقین» (همان: نوزده).

- **ریاض السیاحه:** «سیاحت‌نامه است که مشتمل بر یک خلد، چهار روضه و بهار است و در سال ۱۲۳۵ هجری نوشته شده است» (همان‌جا).

- **حدایق السیاحه:** «سیاحت‌نامه‌ای است، متشکل از یک بوستان، بیست و هشت حدیقه و یک گلستان» (همان: بیست).

- **بستان السیاحه:** سیاحت‌نامه‌ای است که از ۲۸ گلشن و یک بهار تشکیل شده است (همان‌جا). زین العابدین شیروانی در مدت ۳۷ سال بخش اعظم قاره آسیا تا آسیای دور، جزایر پایین خط استوا، بخشی از اروپا، قسمتی از آفریقای شمالی را سیاحت کرده و بلاد و سرزمین‌های مختلف را دیده و با هر صاحب فکری از مذاهب مختلف اسلام، مسیحیت، زرتشتی، هندویی، مزدکی و ... به مباحثه پرداخته و همان طوری که خود نیز خاطرنشان می‌کند از مجموعه یادداشت‌هایی که طی



سفرهای خویش گردآورده بود، کتاب بستان السیاحه را تألیف کرده است: «احوال و اوضاع هر دیار را ضبط می‌نمود و در هر سرزمینی، اهل یقینی و محققى ملاقات می‌شد، حالات و مقالات او را به قید کتابت درآورده و جمع می‌کرد به قصد آن که ... آن را ترتیب نموده، کتابی سازد» (همان، ۱۳۴۸: ۳۷۷ - ۳۷۶) ولی در یورش مأموران حاکم قمشه به منزل وی، و غارت اموالش، بخشی از این یادداشت‌ها از بین رفت و از باقی‌مانده آن یادداشت‌ها و آن چه در حافظه خویش ضبط کرده بود، این سفرنامه‌ها نوشته شد (همان، ۱۳۹۵: ۱ / نه). این کتاب که در حقیقت شرح سلوک معنوی سالکی است که مطلوب اصلی-اش معرفت حق و نفس است، به نام محمدرضا میرزا، از شاه‌زادگان قاجار نوشته شده است (همان: هجده).

۱-۱- بیان مساله

بستان السیاحه یکی از مهمترین سفرنامه‌هایی است که در عصر قاجار نوشته شده و با توجه به جامع‌الشمول بودنش، ارزش ادبی، جغرافیایی، جامعه‌شناختی، عقیدتی و باورشناسی، مردم‌شناسی و... اهمیت بی‌ظیری دارد، ولی آن گونه که شایسته و بایسته است، شناسانده نشده؛ از این روی، جستار حاضر در پی آن است که ضمن معرفی مولف، نسخه‌های خطی، فواید آن و...، آخرین تصحیح این اثر را که توسط منیژه محمودی صورت گرفته، در بوتۀ نقد و بررسی قرار دهد و ضمن متذکر شدن اشکالات تصحیح، صورت‌های صحیح آنها را نیز ارائه بدهد.

۱-۲- روش و اهمیت تحقیق

بستان السیاحه سفرنامه‌ای است که ارزش ادبی و محتوایی بسیار بالایی دارد، با این وجود پژوهش‌های علمی چندانی در مورد آن صورت نگرفته است، از این روی ضرورت و اهمیت جستار حاضر در مورد این اثر نفیس مشخص می‌شود، بنابراین نویسنده این مقاله قصد دارد تا به شیوه توصیفی و تحلیلی به معرفی مؤلف، نسخ خطی و بخشها و فصلهای آن بپردازد و به شیوه انتقادی تصحیح منیژه محمودی از این اثر را مورد بررسی قرار داده و ضمن برشمردن اشکالات آن، راهکارهایی را برای رفع برخی از نارسایی‌های موجود ارائه بدهد.

۱-۳- پیشینه پژوهش

جست‌وجوهای صورت گرفته در خصوص پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که در مورد کتاب بستان السیاحه تاکنون جز چند مورد مختصر، پژوهش چندانی صورت نگرفته است که در ذیل به آنها اشاره می‌نماییم. نورعلی تابنده در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به کتاب بستان السیاحه» (۱۳۹۰) در شماره ۸۲ مجله بخارا این اثر را معرفی نموده است. پژوهش دیگر، مقاله‌ای است با عنوان «نقد کتاب بستان السیاحه» (۱۳۹۱) که در شماره ۱۸۲ کتاب ماه ادبیات چاپ شده است و این نوشته در واقع «گزارشی» است از نشست مورخه ۲۱ تیرماه ۱۳۹۱ در مرکز فرهنگی شهر کتاب که با حضور مصحح کتاب منیژه محمودی، و شهرام پازوکی و حسین ابوالحسن تنهایی برگزار شده و به نقد و بررسی شیوه تصحیح آن پرداخته‌اند. عبدالله ولی‌پور و رقیه



همتی هم در مقاله «بررسی ویژگی‌های سبکی سفرنامهٔ بستان‌السیاحه» (۱۳۹۷) ویژگی‌های سبکی این اثر را در سه سطح ادبی و زبانی و اندیشگانی مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند. همچنین در جلد سوم دانش‌نامهٔ جهان اسلام، افسانهٔ منفرد طی مقاله‌ای با عنوان «بستان‌السیاحه» (۱۳۸۸: ۳۸۹-۳۸۷) به معرفی این کتاب پرداخته‌اند.

۲- نسخه‌شناسی بستان‌السیاحه

کتاب بستان‌السیاحه قبل از تصحیح منیژه محمودی، دو بار چاپ سنگی شده است که نوبت اول آن در سال ۱۳۱۵ ه.ق. در تهران، و نوبت دوم در سال ۱۳۴۲ ه.ق. در اصفهان بوده است و بار دیگر نیز در سال ۱۳۷۸ ه.ق. از روی چاپ سنگی نوبت اول، در تهران افست شد. از این اثر تا به حال شش نسخهٔ خطی در ایران شناسایی شده است که در ذیل به معرفی مختصر آنها می‌پردازیم:

- **نسخهٔ تابنده:** این نسخه متعلق به کتابخانهٔ شخصی نورعلی تابنده (مجنوب‌علی‌شاه) است که در تصحیح منیژه محمودی، به عنوان نسخهٔ اصل و اساس قرار گرفته است. نسخه در سال ۱۲۵۳ هجری به دست محمدحسن نامی کتابت شده است. با دقت در صفحهٔ اول این نسخه، مشخص می‌شود که مؤلف با دست خط خویش آن را به جانشین خود، رحمت علیشاه هبه کرده است. قطع این نسخه رحلی است و دارای ۶۷۶ صفحه است. در بین نسخ شناسایی شده، تنها نسخه‌ای است که فهرست مطالب دارد؛ به این منظور دوازده صفحه و هر صفحه به صورت ۳ ستون به فهرست مطالب اختصاص دارد. بعد از صفحات فهرست، دو صفحهٔ اول متن، تذهیب زرنگار زیبایی به رنگ طلایی، قرمز، آبی و سبز دارد. به جز صفحهٔ اول که در وسط تذهیب کاری آن، لفظ «بسمله» با زیبایی طراحی شده است و ۱۷ سطر دارد، بقیهٔ صفحات کتاب ۳۱ سطر دارند. تمام صفحات به رنگ طلایی و نقره‌ای حاشیه‌بندی شده است و متن به رنگ سیاه نوشته شده و برای مشخص شدن پاراگراف-بندی متن از رنگ قرمز استفاده شده است. این نسخه هم رکابه و هم شمارهٔ صفحات دارد.

- **نسخهٔ پربوش:** این نسخه به کتابخانهٔ شخصی پربوش یزدانی تعلق دارد. نسخه به قطع رحلی و در ۹۷۶ صفحه تنظیم شده است و تذهیب و خط‌کشی ندارد. با توجه به ویژگی‌هایی که در این نسخه دیده می‌شود، به نظر می‌رسد که نسخهٔ پیش‌نویس بوده است؛ زیرا دست‌خط‌های متفاوت در جای جای نسخه دیده می‌شود و معلوم می‌شود که چند کاتب آن را نوشته‌اند. در این نسخه، گاه مطلبی آمده است که در نسخ دیگر نیست و گاهی نیز مطلبی که در دیگر نسخ دیده نمی‌شود در این نسخه وجود دارد. همچنین در حاشیهٔ برخی از صفحات توضیحاتی مختصر یا فقط عنوان مطالب به خط نویسنده وجود دارد که آن مطلب در متن نسخه‌های دیگر به شکل مبسوط ثبت شده است. برگ آغازین این نسخه و چندین ورق دیگر در وسط‌ها، بعلاوه فصل آخر این نسخه افتاده است.

- **نسخهٔ دانشگاه تهران:** این نسخه به شمارهٔ ۲۲۷ ب‌الهیات و شمارهٔ میکروفیلم ۸۵۷۶، در کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. نسخه به قطع رحلی و دارای ۴۳۳ برگ است. کاتب آن نامعلوم و از ویژگی‌های بارز آن



وجود غلط‌های املائی است.

- **نسخه کتابخانه ملی:** این نسخه به شماره میکروفیلم ۵۸/ف، در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. دارای ۳۴۷ برگ است و در سال ۱۲۴۹ هجری به خط احمد بن محمدعلی شیرازی کتابت شده است.

- **نسخه مجلس شورای اسلامی:** این نسخه به شماره ۱۱۰۴ سنا، در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. نسخه به قطع رحلی و دارای ۳۹۰ برگ است و در تاریخ ۱۲۵۳ توسط احمد بن محمدعلی شیرازی کتابت شده است.

- **نسخه محمود تابنده:** این نسخه متعلق به کتابخانه شخصی محمود تابنده است. نسخه به قطع رحلی و دارای ۳۳۲ برگ است و احمد بن محمدعلی شیرازی در سال ۱۲۵۱ هجری آن را با خط نسخ کتابت کرده است.

۳- معرفی کتاب

بستان السیاحه یکی از مهمترین و آموزنده‌ترین سفرنامه‌هایی است که در دوره قاجار نوشته شده است. چاپ‌های سنگی که در حدود ۱۳۰ سال پیش، یعنی در سال ۱۳۱۵ هجری از این اثر شده، حاکی از اهمیت و مورد اقبال بودن آن دارد. این سفرنامه که حاصل سیاحت ۳۷ ساله میرزا زین العابدین شیروانی است، شامل یک سیر و ۲۸ گلشن و یک بهار است. «این کتاب را عمدتاً مأخذی جغرافیایی و سپس تاریخی بشمار می‌آورند، اما گوناگونی و تنوع مطالب آن که تقریباً تمام اشتغالات فکری و ادبی دو قرن پیش ایران را در بر می‌گیرد، به حدی است که اثر را شبیه دایرةالمعارف کرده است؛ گرچه بسیاری از اصول و شیوه‌های دایرةالمعارف نویسی از قبیل تناسب حجم هر مطلب با اهمیت مدخل آن یا نظم و دسته بندی موضوعی مطالب یا ترتیب دقیق الفبایی در آن رعایت نشده است» (منفرد، ۱۳۸۸: ۳۸۸).

مؤلف در ابتدا خود را معرفی می‌کند و از مهاجرت خانواده خود به عتبات عالیات و شروع به تحصیل و آغاز سیاحت خود، سبب تألیف بستان السیاحه، صحبت می‌کند و سپس وارد گلشن‌ها می‌شود. گلشن‌های ۲۸ گانه، هر کدام به یکی از حروف ابثی عربی اختصاص یافته‌اند. با توجه به این که چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» در بین حروف عربی وجود ندارد، بنابراین، این حروف به ترتیب در اثنای حروف «ب، ج، ز، ک» آورده شده است و در ذیل هر یک از حروف و گلشن‌های مربوطه، به توصیف بلاد و سرزمین‌هایی که در طی سیاحت، آن‌ها را دیده، پرداخته است و در مورد موقعیت جغرافیایی، وابستگی‌های اقلیمی آن شهر، تلفظ دقیق آن، وجه تسمیه و اسامی قدیمی بلاد، زبان، جاذبه‌ها و محصولات خاص، تاریخچه آن شهر، طوایف ساکن در آن شهر، مذهب مردم، خلق و خوی، آداب و رسوم، اماکن تاریخی، شخصیت‌های بزرگ علمی آن بلاد و... پرداخته است.



نویسنده در اثنای ذکر بلاد و سرزمین‌ها، ضمن این که به بهانه‌های مختلف به آیات و احادیث و کلام مشایخ و... استشهاد می‌کند و از شعر شعرای مختلف بهره می‌گیرد، گاهی نیز موقع ذکر بلاد، اگر آن شهر و سرزمین شخصیت علمی و مذهبی و ادبی مشهوری داشته که در قرون ماضی بوده، در این صورت فقط به ذکر احوال آن افراد می‌پردازد، ولی اگر آن افراد در قید حیات بوده‌اند، مؤلف پیش وی شرفیاب می‌شود و در مورد رشته‌ای و علمی که آن شخص تبخر داشته، با وی وارد بحث شده و یا از وی سوالی پرسیده و وی به شکل مفصل در آن خصوص صحبت کرده و مؤلف از این طریق گاهی مباحث شاذی را در زمینه‌های مختلف فلسفی و عرفانی (نک. همان: ۱۴۶ - ۱۷۳، ۷۰۰ - ۸۰۰ و ۱۸۶۲/۲ - ۱۸۸۰)، مذهبی (نک. همان: ۱۷۷۳ - ۱۷۷۴ و ۱۷۸۰ - ۱۷۸۵)، طب (نک. همان: ۶۶/۱ - ۷۱)، نجوم (نک. همان: ۱۴۶ - ۱۷۳)، خاصیت حروف (نک. همان: ۴۲۳ - ۴۱۲)، چهره‌شناسی (نک. همان: ۱۶۰۵/۲ - ۱۶۰۱)، علم اعداد (نک. همان: ۱۲۸۰ - ۱۲۷۱)، اخلاق (نک. همان: ۱۲۳۵ - ۱۲۰۵)، ادیان و فرقه‌های غلات (نک. همان: ۱۱۷۴ - ۱۱۷۱)، عیسویان (نک. همان: ۵۲۱/۱ - ۵۱۰)، زرتشتیان (نک. همان: ۴۷۶ - ۴۵۷)، مهادیان و سمرادیان (نک. همان: ۳۰۷ - ۲۸۶) و... ثبت و ضبط می‌کند که در نوع خود کم‌نظیر است.

بعد از گلشن‌های ۲۸ گانه، «بهار» شروع می‌شود که آن نیز مشتمل بر چهار «گلزار» است؛ گلزار اول به تعبیر خواب اختصاص دارد. مؤلف روزی در بندر اسکدار، شخصی را ملاقات می‌کند که در فن تعبیر خواب و تأویل، یگانه روزگار بود و از وی می‌خواهد که فصلی در مورد تعبیر خواب بیان کند. در این قسمت نیز الفاظ بر اساس حروف ابثی تنظیم شده‌اند و اغلب تعبیرها از قول امام جعفر صادق (ع)، دانیال نبی، ابن سیرین، کرمانی و جابر مغربی بیان شده‌اند. گلزار دوم به ذکر اسامی منازل اختصاص یافته است؛ در این بخش مؤلف فواصل بلاد را از یکدیگر بیان کرده است که با واحد «فرسخ» از مقدار فاصله بلاد مشهور یاد می‌کند و تعداد «مرحله» در شهرها، در حقیقت تعداد آبادی‌های واقع شده در بین آن دو شهر را مشخص می‌کند. گلزار سوم به اخبار متفرقه و حکایات مختلف بر سبیل اجمال اختصاص یافته است و نهایتاً گلزار چهارم در ختم کتاب است.

مصحح اثر نیز برای استفاده بهتر از این کتاب حجیم و پرمختوا، و برای دستیابی آسان به موضوعات مورد نظر، فهرست‌های سیزده‌گانه در پایان کتاب تنظیم کرده‌اند که خیلی ارزشمند است. این فهرست‌ها عبارتند از: ۱- آیه‌های قرآن ۲- جدول آیه‌ها در متن کتاب ۳- حدیث‌ها، عبارات عربی و مثل‌ها ۴- پرسش‌ها در متن کتاب ۵- حکومت‌ها ۶- زبان‌ها ۷- شعرها ۸- قوم‌ها و طایفه‌ها ۹- کتاب‌ها ۱۰- مذاهب‌ها و نحله‌ها ۱۱- فهرست موضوعی ۱۲- واژه‌ها و ۱۳- نمایه کسان. پایان بخش کتاب نیز تصاویر نسخ، اماکن تاریخی مرتبط با نویسندگان، نقشه‌هایی که مسیرهای سفرها و سیاحت‌های مؤلف کتاب را مشخص می‌کنند.



۱- ۳- فواید کتاب

با توجه به این که گستره زمانی و مکانی سیاحت مؤلف بستان السیاحه بسیار گسترده بوده است، یعنی در عرض ۳۷ سال، بخش اعظم قاره آسیا تا خاور دور، جزایر پایین خط استوا، بخشی از اروپا، قسمتی از آفریقای شمالی را گشته و با اقوام و صاحبان مذاهب و نحله‌های مختلف دیدار داشته و ماحصل همه آنها را در کتاب بستان السیاحه گردآوری کرده، زوایای تاریک تاریخ را که در پستوهای نمود سیاست‌های روز پنهان بودند، روشن می‌کند. کتاب علاوه بر فواید عامی که در متون دیگر نیز قابل دسترسی است، فواید خاص و شاذی هم دارد که شاید تنها در این کتاب بتوان آنها را یافت. از جمله آنها می‌توان به مسایل زبان‌شناختی و اتمولوژیکی و دیرینه‌شناسی بلاد اشاره کرد؛ به این شکل که تلفظ دقیق بلاد و سرزمین‌ها را با اعراب نشان می‌دهد و به دنبال آن وجه تسمیه آن را بیان می‌کند که نام آن شهر مربوط به کدام یک از زبان‌ها است و از نظر دیرینه‌شناسی نیز نام قدیم آبادی‌ها را بیان می‌کند. مثلاً در ذکر «اتک» می‌نویسد: «به فتحین و سکون کاف عربی،... اتک در لغت تُرک، دامن باشد و نهایت را نیز گویند و چون آن ملک آخر کابلستان و اول هندوستان است بدین جهت آن محل را اتک خوانند» (همان: ۱۸۶/۱). یا در جای دیگر در ذکر «اوجان» گوید: «نام دو موضع است، یکی در فارس و دیگری در آذربایجان... اوجان آذربایجان ما بین زنجان و تبریز است» (همان: ۳۶۲). شایان ذکر است که هر چند در فرهنگ‌های لغت اشاره نشده است، ولی «اوجان» نام اصلی و قدیمی شهر «بستان‌آباد» است (نک. پناهیان، ۱۳۵۱: ۲۷/۲). یا در جاهای دیگر به نام قدیمی «جربادقان» (= گلپایگان) (شیروانی، ۱۳۹۵: ۵۸۸) و «خبوشان» (= قوچان) (همان: ۶۸۳) و... اشاره می‌کند.

از فواید دیگر کتاب، جنبه مردم‌شناسی آن است که در جای جای آن به خلق و خوی و مذهب و زبان، آداب و رسوم، شیوه زندگی و... مردمان بلاد مختلف اشاره می‌کند. یکی دیگر از فواید شاذ کتاب، ذکر برخی مباحث نادر از جمله مباحث «چهره-شناسی» (همان: ۱۶۰۴/۲ - ۱۶۰۱)، خواص حروف (همان: ۴۲۲/۱ - ۴۱۹)، خاصیت اعداد (همان: ۱۲۸۰/۲ - ۱۲۷۱) و... است.

از جمله نکاتی که کتاب بستان السیاحه را در ردیف یکی از مؤثقت‌ترین مراجع قرار می‌دهد، دقت و صداقت و امانتداری، دوری از تعصب مؤلف است. حاج زین العابدین شیروانی مطالبی را در کتاب خود ثبت می‌کند که یا به چشم خویش دیده است (نک. همان: ۲۱۶/۱، ۵۳۴، ۴۵۰، ۹۱۷/۲، ۸۸۰، ۸۸۳، ۸۸۸ و...) یا از شخصی مؤثقت شنیده (نک. همان: ۱۲۶/۱، ۱۲۷، ۱۹۳۷/۳، ۱۸۰۱ و...) و یا در کتاب مؤثقتی آن مطلب را خوانده است (نک. همان، ۱۹۷/۱، ۳۱۴، ۱۱۷۰/۲، ۸۸۸، ۱۹۲۰/۳، ۱۹۱۲، ۱۹۰۹ و...) و وقتی که می‌خواهد مطلبی را که خود ندیده، بیان بکند، اشاره می‌کند که «ندیده‌ام» (نک. همان: ۲۰۵/۱، ۲۰۹، ۳۵۵، ۳۶۷، ۳۷۹، ۴۹۳، ۵۸۷، ۱۱۹۵/۲، ۹۱۳، ۱۸۵۹/۳ و...).



۲-۳- کاستی‌های کتاب

کتاب بستان السیاحه با داشتن مزایایی زیاد، نارسایی‌های نیز دارد که برخی از آنها متوجه مؤلف آن است و بعضی نیز به خاطر کم‌دقتی در مراحل تصحیح و تایپ و حروف‌چینی است.

۱-۲-۳- کاستی‌هایی که از جانب مؤلف است، اغلب نارسایی‌های زبانی هستند که در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

- **مخالفت قیاس:** مؤلف در جمله‌ای می‌نویسد: «حسب الخواش آن شهریار، از همان قرار روزگار گذاشت» (همان: ۸۵۵/۲) که در این جمله عبارت «حسب الخواش» مطابق با قواعد دستوری زبان فارسی نیست، زیرا که کلمات فارسی نمی‌توانند «ال» عربی بردارند و باید به جای آن از عبارت «حسب الامر» استفاده می‌کرد.

- **ضعف تألیف:** در جمله «بر رای فضیلت پیرای علمای ایام و بر ضمیر مهرتنویر فضلالی معرفت انجام مخفی و ابهام نماند که...» (همان: ۱۰۸۵) نیز به جای «صفت» (= مبهم) از «اسم» (= ابهام) استفاده کرده است که سبب ضعف تألیف در جمله شده است.

- **ثبت نادرست کلمات:** در چند جای دیگر نیز کلمات، درست ضبط نشده است. مثلاً در جایی به جای «فراوان» از صورت «فراون» (نک. همان: ۹۴۲) و به جای «شادباخ» از «شادباخ» (نک. همان: ۱۷۷۷/۳) استفاده کرده است که در فرهنگ‌های لغت یافت نشد و از طرف دیگر این الفاظ، نسخه‌بدل نیز ندارند و اگر این موارد مربوط به اشتباهات تایپی نباشد، مؤلف یا کاتبان، کلمات مورد بحث را اشتباه ثبت کرده‌اند.

۲-۲-۳- کتاب بستان السیاحه کاستی‌هایی نیز دارد که به قطع و یقین مربوط به مراحل تصحیح و حروف‌چینی و تایپ می‌شود. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

- **عدم رعایت فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها:** یکی از مهمترین کاستی‌هایی که مربوط به مرحله حروف‌چینی و تایپ است، عدم رعایت حریم واژه‌ها و نادیده گرفتن فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها در میان کلمات بسیط و مرکب است. به این شکل که وقتی که کلمه‌ای بسیط باشد، باید با کلمات پیش و پس خود یک (space) فاصله داشته باشد و در کلماتی که مرکب هستند، باید این فاصله تبدیل به نیم فاصله بشود که این کار با گرفتن هم‌زمان کلیدهای (ctrl) و خط تیره (-) عملی می‌شود، در حالی که می‌بینیم گاهی در کلماتی که باید نیم‌فاصله رعایت می‌شد، فاصله کامل آمده و در جایی که باید فاصله کامل می‌آمد، نیم‌فاصله آمده است. از جمله مواردی که در آنها نیم‌فاصله به فاصله کامل تبدیل شده و باعث بدخوانی می‌شود، عبارتند از معرفت مصیر (= معرفت مصیر) (نک. همان: ۳۶/۱)، غرابت انتساب (= غرابت انتساب) (ر.ک. همان: ۲۱)، معرفت پیرای



(= معرفت‌پیرای) (ر.ک. همان: ۲۳)، بی‌معنی نسبت (= بی‌معنی نسبت) (نک. همان: ۲۶)، معرفت تخمیر (= معرفت-تخمیر) (نک. همان: ۳۱)، معرفت شعار، حکمت دثار، معرفت مصیر (= معرفت‌شعار، حکمت‌دثار، معرفت‌مصیر) (نک. همان: ۱۳۲)، ارشاد مآب (= ارشاد‌مآب) (نک. همان: ۱۲۵۴/۲)، فضیلت نشان (= فضیلت‌نشان) (نک. همان: ۱۱۵۹) و...

و از جمله مواردی که فاصله رعایت نشده است: «تواندبرآورد» (= تواند برآورد) (ر.ک. همان: ۵۹۷/۱)، «مصدراثر» (= مصدر اثر) (ر.ک. همان: ۱۵)، «زدودن کدورات» (= زدودن کدورات) و «خاطرآزادگان» (= خاطر آزادگان) (نک. همان: ۲۰)، «مبزا دارد» (= مبزا دارد و) (ر.ک. همان: ۲۶)، «تواند نمود» (= تواند نمود) (ر.ک. همان: ۵۹۹) و...

۳-۲-۳- **دخل و تصرف‌های ناهم‌سان:** مصحح در مقدمه می‌نویسد که «نسخه نورعلی تابنده را اساس قرار داده و تمام اختلافات نسخه‌ها بدون دخل و تصرف در پانویس آمده است. این تفاوت گاه در حد یک حرف و گاه از نظر معنا بسیار نقش‌آفرین است. در این بین حتی غلط‌های املائی به همان شیوه کاتبان نوشته شده است» (همان: بیست و پنج)؛ در حالی که با مراجعه به متن و پاورقی‌ها متوجه می‌شویم که مصحح در برخی موارد در نسخه اساس دخل و تصرف کرده و نسخه بدلی را که به یقین نزدیک بوده، به متن آورده و ضبط نسخه اساس را به پاورقی انتقال داده است. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

- «زردشت را وخشور سیمیاری یعنی پیغمبر رمزگوی خوانند» (همان: ۲۹۵-۲۹۴). کلمات «وخشور» به معنی پیغمبر و رسول (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل وخشور) و «سیمیاری» به معنی شخصی که چیزها را به ایما و اشاره خاطر نشان می‌کند و فارسیان گویند زردشت در اظهار حقایق و ابراز دقایق این شیوه را داشته است (همان: ذیل مدخل سیمیاری) با مراجعه به نسخه‌بدل‌هایی که در پاورقی قید شده است، متوجه می‌شویم که کلمات «وخشور» و «سیمیاری» در نسخه اساس به صورت «دخشور» و «سیمپاری» بوده است و مصحح با توجه به این که هم تمامی نسخه‌های دیگر کلمات مذکور را به شکل «وخشور» و «سیمیاری» ضبط کرده‌اند و هم با توجه به این که عبارت «پیغمبر رمزگوی» که در جمله مذکور آمده و از طرف دیگر کلمات «دخشور» و «سیمپاری» در لغت‌نامه‌ها نیامده است، قطع و یقین حاصل شده است که ضبط نسخه اساس اشتباه است به همین خاطر آن را به پاورقی برده و شکل درست را وارد متن کرده است.

- «مانند چشمه کوه سبلان اردبیل و...» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۴۱۱) کلمه «سبلان» در نسخه اساس «سیلان» بوده است و مصحح آن را به پاورقی انتقال داده و صورت صحیح آن را با مراجعه به دیگر نسخ به متن آورده است.

- «انواع سرنا و دهل و کرنا بنوازند و هنگامه را گرم سازند» (همان: ۴۳۶). کلمه «سرنا» که در اصل «سورنای» است و در روزهای سور و شادی نوازند (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل سرنا)، در نسخه اساس به صورت «صرنا» بوده که مصحح آن



را به پاورقی برده و صورت صحیح آن را با مراجعه به نسخه‌های دیگر، برگزیده و به متن آورده است.

- «گویند آن بت به صورت اوتاد ایشان است» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۳۶۳/۱). کلمه «اوتاد» که از اصطلاحات صوفیه است و به معنی «چهار نفری که در چهار جهت دنیا هستند و به منزله چهار رکن عالم اند و به واسطه این چهار نفر است که خداوند جهان را محفوظ می‌دارد» (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۵۵). در نسخه اساس «اوتار» بوده است و مصحح با توجه به ضبط نسخه‌های دیگر و سیاق کلام، ضبط اصح را تشخیص داده و آن را وارد متن کرده و ضبط نادرست را به پاورقی انتقال داده است.

- «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۵۲۱/۲) در نسخه اساس و نسخه‌های کتابخانه دانشگاه تهران و ملی و مجلس، بعد از «فَأَنْزَلَ» لفظ جلاله «الله» آمده است که با مراجعه به قرآن مجید، درمی‌یابیم که صورت دقیق آیه شریفه به این شکل است: «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح: ۱۸) و مصحح نیز قطعاً با مراجعه قرآن مبین، صورت آیه شریفه را ثبت کرده است.

- «لَا يُجِلُّ الْفِتْيَا لِمَنْ لَا يَسْتَفْتِي مِنَ اللَّهِ بِصَفَاءِ سِرِّهِ» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۵۰۳/۲) کلمه «يَسْتَفْتِي» در نسخه اساس «يَسْتَقِي» و در دیگر نسخه‌ها «يَسْتَقِي» ضبط شده است و مصحح با مراجعه به متون معتبر حدیث، شکل صحیح آن را پیدا کرده و وارد متن کرده و اشکال نادرست را به پاورقی انتقال داده است. (نک. همان: ۲۲۹۰/۳)

- «...أَحَبُّتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي...» (همان: ۱۵۰۳/۲) فعل «أَحَبُّتُ» در نسخه‌های اساس، دانشگاه تهران، مجلس، به صورت «أَحَبُّ» ضبط شده است و مصحح با مراجعه به قرآن مجید، صورت صحیح آن را در متن به این شکل «...أَحَبُّتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي...» (نک. سوره ص / ۳۲) آورده و ضبط نادرست را به پاورقی انتقال داده است.

- «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۸۸۶/۲). فعل «تَقُولُوا» در نسخه اساس به شکل «يقولوا» و در نسخ پربوش یزدانی، دانشگاه تهران، مجلس به صورت «يقول» ضبط شده است و محمودی با مراجعه به قرآن مبین، شکل درست آیه شریفه «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۱۶۹) را وارد متن کرده و صورت‌های نادرست را به پاورقی انتقال داده است.

به اعتقاد نسخه‌شناسان، اگر نادرست بودن نسخه اساس برای مصحح محرز نباشد و دلیلی برای غلط بودن آن وجود نداشته باشد، مصحح نباید به صرف این که ضبط اساس ضعیف است و یا نامشهور، از نسخه اساس عدول کند (نک. مایل هروی، ۱۳۸۰: ۴۳۱) ولی در موارد صدرالذکر، مصحح به قطع و یقین رسیده‌اند که ضبط نسخه اساس نادرست است و با مراجعه به نسخ دیگر و یا منابع اصلی و معتبر، به ضبط صحیح کلمات دست یافته و آن را وارد متن کرده و صورت نادرست را به پاورقی انتقال داده است و این معقول به نظر می‌رسد. حال نقد ما بر این است که در بستان السیاحه موارد دیگری نیز وجود دارند که با وجود محرز بودن ضبط نادرست نسخه اساس، مصحح محترم، ضبط نسخه اساس را در متن آورده و شکل



درست کلمات را در پاورقی نشان داده است. از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

- «سیل: در چشم سیل دیدن، نقصان دین بود» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۲۰۲۲/۳). کلمه «سیل» در همه نسخه‌ها، به صورت «سبل» ضبط شده است و به قطع و یقین به دو علت «سبل» درست است. اول این که چون نویسنده، کلمات را بر اساس حروف الفبا تنظیم کرده است و این کلمه مابین واژه‌های «سبزه» و «سبو» قرار دارد و اگر کلمه «سیل» بود، نمی‌توانست در این جایگاه بیاید، دوم این که با توجه به این که «سَبَل»، «مرضی است از امراض چشم و آن مویی است که در درون پلک برمی‌آید...» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل سبل) و توضیحی که در مقابل کلمه، آمده «... در چشم... دیدن» نیز این نظر را تأیید و تقویت می‌کند.

- «از تحریف آن دیار، شال است که به غایت خوب می‌بافند» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۴۹۱/۲) کلمه «تحاریف» هر چند فقط در دو نسخه پربوش یزدانی و چاپ سنگی به صورت «تحایف» آمده، ولی به نظر معقول‌تر می‌رسد، زیرا «تحایف» جمع تحفه و به معنی سوغات و ارمغان است (ناظم الاطبا، ۲۵۳۵: ذیل مدخل تحایف). و این با سیاق جمله سازگاری کامل دارد، ولی کلمه «تحاریف» جمع کلمه تحریف است که با جایگزین کردن آن در جمله، هیچ معنای مستحسنی از آن حاصل نمی‌شود.

- در توصیف کراچی بندر می‌نویسد: «آن بندر در سه منزلی شهر تته اتفاق افتاده و مقابل بندر مسقط و ممبئی واقع شده است» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۴۳۷/۲) کلمه «ممبئی» که در نسخه‌های پربوش یزدانی، کتابخانه ملی، چاپ سنگی، به صورت «بمبئی» ضبط شده است و به واقعیت نزدیکتر است.

- «ذکر ملوی» (همان: ۱۷۵۴/۳) با توجه به این که در سطر بعدی، تلفظ دقیق کلمه را با اعراب مشخص کرده و گفته است «به فتح میم و تشدید لام و کسر واو مع الیا» (همان جا)، مشخص می‌شود که موقع کتابت و یا تایپ، به صورت اشتباهی، علامت تشدید () بر روی حرف «واو» قرار گرفته و شکل صحیح کلمه «ملوی» است.

- «ذکر سیلان: نام کوهی است در آذربایجان، محتوی است به چشمه‌های بسیار ... و قله آن هرگز از برف خالی نباشد. در حوالی آن برخی چشمه‌های سوزان جاری است» (همان: ۹۴۸/۲). هر چند نسخه بدلی برای کلمه «سیلان» ذکر نشده است و روایتی که از حضرت رسول اکرم (ص) در عجایب المخلوقات به نقل از نزه القلوب آمده، در آنجا هم کلمه به صورت «سیلان» آمده است، ولی با مراجعه به عجایب المخلوقات به ۶ مورد کاربرد این کلمه برخوردیم که کوهی است که آب‌های جوشان از آن جاری است و در همه موارد «سبلان» ضبط شده است (نک. طوسی، ۱۳۸۲: ۷۵، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۸۰ و ۵۳۵) بعلاوه با توجه به توصیفاتنی که از آن کوه شده، غیر از کوه «سبلان» کوه دیگری نمی‌تواند باشد و به قطع و یقین می‌توان گفت که «سیلان» اشتباه است.



- «شیخ محمدعلی خوین که از اولاد شیخ زاهد گیلانی بوده و از خوف نادرشاه فرار نموده به کشور هندوستان رفته و... بنارس مانده و تعریف بنارس فرموده است:

از بنارس نروم، معبد عام است آن جا هر برهمن بچه لچمه و رام است آن جا»

(شیروانی، ۱۳۹۵: ۱/۴۸۱)

کلمه «خوین» در نسخه‌های کتابخانه ملی، مجلس و چاپ سنگی به صورت «حزین» ضبط شده است و کلمه «لچمه» نیز در نسخه‌های پریش بزدانی و چاپ سنگی «لچمن» ضبط شده است.

در کتاب گران سنگ «شاعری در هجوم منتقدان»، می‌خوانیم: «نسب محمدعلی حزین لاهیجی، به شانزده واسطه به شیخ زاهد گیلانی صوفی بزرگ قرن هفتم می‌رسد (نک. شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۷ و ۶۹) و در ادامه می‌خوانیم که «حزین ۱۴ سال در دهلی اقامت گزید و به سال ۱۱۶۱ هجری از آنجا به علت بدی آب و هوا خارج شد و مدتی در اکبرآباد بود، سپس به بنارس رفت و چندی بعد به عظیم‌آباد پتنه رفت و سپس دوباره بر اثر استبداد فرمانروای آن شهر نتوانست آنجا بماند، ناگزیر به بنارس شتافت. هر چند که دوستان و ارداتمدان وی از نزهتگاه هند سخن گفتند تا او را بر سر سفر آورند، نپذیرفت و همانجا مقام کرد و هر چند نامه‌های دعوت به وی می‌رسید، در پاسخ این بیت را می‌نوشت:

از بنارس نروم، معبد عام است آنجا هر برهمن پسری، لچمن و رام است آنجا» (همان: ۸۱)

کلمه «خوین» با توجه به توضیحاتی که در مقابل آن نوشته شده و شعری که در توصیف بنارس آمده و همه اینها را توضیحات ارزشمند شفیع کدکنی تایید می‌کند به قطع و یقین همان «محمدعلی حزین لاهیجی» است. ضمناً در شعری که در توصیف بنارس آمده، کلمه «لچمه» قطعاً اشتباه است، و همان طوری که در نسخه‌های پریش بزدانی و چاپ سنگی و کتاب «شاعری در هجوم منتقدان» هم آمده، «لچمن» صحیح است، زیرا «لچمه» در لغت‌نامه‌ها یافت نشد، ولی «لچمن»، «نام برادر رام است و این رام پسر و ولیعهد محبوب راجه جسرت و یکی از اوتاد، یعنی مظاهر پروردگار یا خود پروردگار بود که به صورت شیر برای تنبیه دیوان مردم خوار به زمین آمد» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۱۷۸/۳، نیز ر.ک. الحسینی، ۱۳۹۰: ۷۴۳).

- در ذکر ایروان می‌خوانیم: «وی دارالملک اران و از مضافات آذربایجان است و خچور سعد نیز او را گویند. چه که در شیب و گودی واقع شده، و خچور در لغت ترک شیب را گویند» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۳۶۹). کلمه «خچور» به قطع و یقین اشتباه است و صورت صحیح آن «چُخور» است؛ چون این کلمه علاوه بر این که در نسخه‌های پریش بزدانی و دانشگاه تهران نیز به صورت «چُخور» آمده، توضیحاتی که در مقابل وجه تسمیه «خچور سعد» قید شده، نیز ضبط «چخور» را تایید می‌کند، زیرا در لغت‌نامه‌های ترکی، کلمه «چُخور = چوخور» به معنی گودی، فرو رفتگی، گودال، حفره و... آمده است (بهزادی، ۱۳۶۹: ۴۸۳). خاطر نشان می‌شویم که علاوه بر همه موارد مذکور، در جای دیگر که ذکری از این آبادی به میان



آمده، در آنجا هم «چخور سعد» ضبط شده و هیچ نسخه بدلی هم برای آن ذکر نشده است.

- از دیگر مواردی که در این کتاب جزو کاستی‌ها محسوب می‌شود، این است که آیه مبارکه (وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی) (طه/ ۴۷) ظاهراً آیه شریفه تلقی نشده است؛ زیرا اولاً همانند سایر آیات شریفه میان گل (*) قرار داده نشده است، ثانیاً در فهرستی که از آیات شریفه قرآنی تهیه شده، وارد نشده است (نک. شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۲۰۳/۲، ۱۸۴۰/۳، ۱۷۷۴، ۱۹۰۳ و...).

- تاریخ ختم کتاب: با توجه به این که خود نویسنده به ماده تاریخ «مرغوب» در اول کتاب اشاره می‌کند: «کتاب غرابت- انتساب بستان السیاحه که به تاریخ لفظ مرغوب آغاز و انجام یافته...» (شیروانی، ۱۳۹۵: بیست و نه) و نیز در مقدمه‌ای که نورعلی تابنده نوشته، به آن اشاره می‌کند، باید تاریخ ختم کتاب، سال ۱۲۴۸ هجری باشد، حال آن که در پایان کتاب می‌خوانیم که «قد حصل الفراغ من تألیف هذا الكتاب... فی بلدة الشیراز فی یوم الخمیس سبع و عشرين شهر شوال المکرم من شهر سنه ۱۲۴۷» (همان: ۲۱۳۶/۳ - ۲۱۳۵) و این تاریخ در نسخه کتابخانه دانشگاه تهران، ۱۲۴۵ هجری ضبط شده و تنها در چاپ سنگی، هم به لفظ "مرغوب" اشاره شده و هم به تاریخ ۱۲۴۸ هجری با حروف «سنه ثمان و اربعین و مأتین بعد الألف» (همان جا)

۴-۲-۳- در خصوص علایم اختصاری نسخه‌ها قابل ذکر است که برای نسخه محمود تابنده، علامت اختصاری ذکر نشده است (همان: ۱/ بیست و چهار) همچنین بهتر بود که در قسمت مقدمه در خصوص علایم اختصاری پاورقی، مختصر توضیحی آورده می‌شد.

۵-۲-۳- نکته پایانی، کاربرد نابه‌جای علایم سجاوندی در برخی از موارد است، به عنوان مثال در چند مورد از علامت نقطه (.) استفاده شده است که به نظر می‌رسد، نیازی به آوردن آن نبود و زاید است. مثال:

- «خچور سعد نیز گویند. چه که در شیب واقع شده. و خچور در لغت ترک شیب را گویند» (همان: ۳۶۹).

- «رئیس فراخور مهمان تکلف کرد و مراسم مهمان‌داری و خدمت‌گزاری به عمل آورده. و در اثنای صحبت و مکالمه رئیس دهقان از خواجه سبب اختیار سفر بر حضر را استفسار نمود» (همان: ۳۵۹).

- «چون عاشق صادق معشوقه خود را چندگاه مشاهده نمود از نزدیکان آن دیرآشنا در مقام استفسار آمده. ایشان در جواب گفتند که...» (همان: ۴۸۴ - ۴۸۳)

- «ای حمیرا! لفظ تأنیت است و جان نام تأنیش نهند این تازیان» (همان: ۸۱۸)

- مراد از حسد همت بر ازاله نعمت از دیگران نمودن. و هر نیکی که دیگران را بود به خود خواستن است» (همان):



که در همه مثال‌های مذکور، علامت نقطه (.) و علامت تعجب (!) مشخص شده، یا زاید هستند و یا به جای ویرگول نشسته‌اند.

نتیجه‌گیری:

از مجموع آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

- ۱- کتاب بستان السیاحه یکی از ارزشمندترین و آموزنده‌ترین سفرنامه‌هایی است که در دوره فاجار نوشته شده است. مؤلف کتاب با سعه صدر مثال‌زدنی و دور از تعصب، ماحصل ۳۷ سال گشت و گذار را در این کتاب ضبط کرده و با دقت و صداقت به بیان زوایای تاریخ پرداخته است و قالب سفرنامه را بهانه‌ای قرار داده تا به بیان نحله‌های فکری و مذاهب گوناگون، دانش‌های مختلف از جمله فلسفه، موسیقی، نجوم، طب، چهره‌شناسی، خواص اعداد و حروف، علوم غریبه، تعبیر خواب و تأویل، باورهای عامیانه مردم و... با نثر آهنگین و ذوق شاعرانه بپردازد.
- ۲- از آنجایی که کتاب بستان السیاحه بر اساس مقابله ۶ نسخه خطی و ۱ نسخه سنگی تصحیح شده است و مصحح برای استفاده بهتر از این کتاب حجیم و پر محتوا، و سهولت دست‌یابی به موضوعات مورد نظر، فهرست‌های سیزده-گانه را در آخر آن تنظیم کرده، که خیلی ارزشمند است؛ ولی در کنار همه محاسن، گاهی اشکالاتی نیز در دخل و تصرف‌های ناهم‌سان در نسخه‌بدل‌ها، حروف چینی و تایپ، بهره‌گیری از علائم سجاوندی و... دیده می‌شود، امید می‌رود مصحح دانشمند در چاپ‌های بعدی با تجدید نظر در موارد مذکور در منقح شدن چاپ این اثر مجهول‌القدر، همت مضاعف گمارند.
- ۳- بنا به اقرار خود مصحح، کتاب به شیوه «نسخه اساس» تصحیح شده است. در این شیوه، مصحح، الفاظ نسخه اساس را هر چه باشد در متن می‌آورد و تفاوت‌های نسخه‌های دیگر را به پاورقی انتقال می‌دهد، مگر در مواردی که به قطع و یقین برسد که نسخه اساس اشتباه است، که در این صورت با مراجعه به نسخه‌های معتبر و منابع کمکی دیگر، شکل صحیح کلمات را در متن جایگزین کرده، ضبط اشتباه نسخه اساس را به پاورقی می‌برد، در این تصحیح هر چند مصحح مرقوم فرموده‌اند که هیچ دخل و تصرفی در نسخه اساس انجام داده‌اند، ولی متن کتاب و نسخه-بدل‌ها نشان می‌دهد که ایشان در برخی موارد این کار را انجام داده‌اند، ولی موارد بسیاری هم وجود دارد که این مهم صورت نگرفته، لذا اعتبار علمی تصحیح را خدشه‌دار کرده است.



منابع:

۱. قرآن مجید.
۲. الحسینی، فضل الله. سفرنامه هند، کشمیر و برمه (گزارش سفر نویسنده به هند و برمه طی سالهای ۱۲۹۰ - ۱۲۹۴ ق). به کوشش فرشته کوشکی. پیام بهارستان. سال ۴. شماره ۱۳. صص ۷۸۱-۷۰۹. (۱۳۹۰).
۳. بهار، محمدتقی. سبک‌شناسی (ج ۳). تهران: مجید. (۱۳۷۶).
۴. بهزادی، بهزاد. فرهنگ آذربایجانی - فارسی. تهران: دنیا. (۱۳۶۹).
۵. پناهیان، محمود. فرهنگ جغرافیایی ملی ترکان ایران زمین (ج ۲). بی جا: بی نا. (۱۳۵۱).
۶. تابنده، نورعلی. نگاهی به کتاب بستان السیاحه. بخارا شماره ۸۲. شهریور (۱۳۹۰). صص ۶۶۰-۶۵۴.
۷. دهخدا، علی اکبر. لغتنامه. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران. (۱۳۷۷).
۸. سجادی، سید صادق. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چاپ هفتم. تهران: طهوری. (۱۳۸۳).
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا. شاعری در هجوم منتقدان (نقد ادبی در سبک هندی، پیرامون شعر حزین لاهیجی). چاپ سوم. تهران: آگه. (۱۳۹۰).
۱۰. شیروانی، زین العابدین بن اسکندر. حقائق السیاحه. تصحیح هبه الله جذبی. تهران: دانشگاه تهران. (۱۳۴۸).
۱۱. شیروانی، زین العابدین بن اسکندر. بستان السیاحه. تصحیح و مقدمه منیژه محمودی. تهران: حقیقت. (۱۳۹۵).
۱۲. طوسی، محمد بن محمود بن احمد. عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. به اهتمام منوچهر ستوده. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی. (۱۳۸۲).
۱۳. مایل هروی، نجیب. تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۰).
۱۴. منفرد، افسانه. «بستان السیاحه». دانشنامه جهان اسلام، جلد ۳، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، صص ۳۸۷-۳۸۹.
۱۵. ناظم الاطبا، علی اکبر نفیسی. فرهنگ نفیسی. تهران: کتابفروشی خیام. (۲۵۳۵).
۱۶. ولی‌پور، عبدالله و همتی، رقیه. «بررسی ویژگی‌های سبکی سفرنامه بستان السیاحه». نثرپژوهی ادب فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۲۱، شماره ۴۴. پاییز و زمستان (۱۳۹۷). صص ۲۲۵-۲۰۳.



Studies

Original Paper

Report and Review

Introduction and criticism of the correction of the unknown travelogue "Bostan al-Siyaha"

Abdollah Valipour ¹  

This is an open access article under the terms of the [Creative Commons Attribution-NonCommercial License](#), which permits use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

© ۲۰۲۴ The Author(s). Journal of Codicology and manuscript research published by Torath pub. on behalf of the Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN.



Received: ۲۰۲۳-۰۹-۲۶ Revised: ۲۰۲۳-۱۰-۰۷ Accepted: ۲۰۲۳-۱۰-۱۳ Published: ۲۰۲۴-۰۹-۲۰ pp. ۱۲۹-۱۴۰

Abstract

Bostan al-Sayah is one of the most important and informative travelogues written in the Qajar period. This book is written by Mirza Zain al-Abidin bin Iskander Shirvani. Due to the fact that the travel time and space of the author of Bostan al-Sayah was very wide, that is, within ۳۷ years, he visited most of the continent of Asia to the Far East and the islands below the equator, part of Europe and part of North Africa, and with He has met the peoples and the owners of different religions and traditions and collected the results of all of them in the book Bostan al-Sayah - it sheds light on the dark corners of history that were hidden in the pasts of today's politics and has a great literary and content value. It is high and low, however, it has not been recognized as it deserves. In addition to the general benefits that can be found in other books, the book also has special and unique benefits that can only be found in this book. This work was published for the first time about ۱۳۰ years ago, in ۱۳۱۰ A.H. It was printed in lithography and later several times in lithography and offset printing. Bostan al-Sayah has been revised and published in ۳ volumes by the efforts of Manijeh Mahmoudi in recent years. Since, first of all, no proper effort has been made in introducing and popularizing this encyclopedic book, and secondly, Mahmoudi's correction, along with all its advantages and merits, also has shortcomings and disadvantages, so this essay follows it. is to introduce this work in a descriptive-analytical way, and to put the correction of the text in the process of criticism. The results of the research show that the problems of correction can be

¹. Associate Professor of Persian language and literature. Department of Persian language and literature. Faculty of literature. Payame noor university. Tehran. Tehran. IRAN. a.valipour@pnu.ac.ir



Studies

Original Paper

Report and Review

divided into two main parts; The first case is related to the interference of unscientific and inconsistent corrections in the versions, and the preference of incorrect versions over the preferred versions, and the second case is also related to technical issues of Sentence typesetting and typing and gross mistakes in the use of Sajavandi signs and the like.

Keywords: travel book, Bostan al-Sayah, Shirvani, proofreading, introduction and criticism.